

Research Article

A Comparative Study of the Concepts of Hope and Despair in the Poetry of Ibrahim Touqan and Akhavan Sales (Based on Freudian Psychoanalysis)

Khadijah Safari Kandsari^{1*}, Mohammad Reza Beigi², Mehdi Mohammadi¹

Abstract

Hope and despair are concepts as old as human history. In parallel with the presence of such concepts, human reflection and thinking have also focused on them many times and have ultimately brought about thoughtful analyses and achievements in the humanities of the modern era. In the meantime, art and literature on the one hand and psychoanalysis on the other hand are vehicles for showing human individual and social hopes and despairs, and undoubtedly one of the ways to recognize such a presence is the comparative reading of literary works. For this purpose, in this article, using a comparative method based on a descriptive-analytical approach, we will try to examine the manifestations of hope and despair in the poetry of Ibrahim Touqan al-Falastini and Akhavan Sales from the context of Freudian psychoanalysis. According to Freud, hope is associated with a form of expectation that is based on the construction of identity, and despair is associated with the internal and often unconscious concept of personality anxiety. The findings of this research show that Touqan's poetry appears more hopeful than Akhavan's poetry; however, for both poets, social and political aspects and the struggle against the suffocation caused by occupation and tyranny are the most important motivations for cultivating such concepts in poetry. Both poets are consciously aware of the creative and productive aspects of hope and despair, and their hope is not based on their illusions and despair, nor on absolute hopelessness. Rather, in the hidden layers of poetry, we can talk about the creative aspects of the psychoanalysis of an audience whose goal is to rehabilitate collective, political desires and their dreams.

Keywords: Socio-political poetry, hope, Freud's psychoanalysis, Ibrahim Tougan, Akhavan Sales

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

How to Cite: Safari Kandsari K, Beigi MR, Mohammadi M., A Comparative Study of the Concepts of Hope and Despair in the Poetry of Ibrahim Touqan and Akhavan Sales (Based on Freudian Psychoanalysis), *Journal of Comparative Literature Studies*, 2025;19(76):93-116.

بررسی تطبیقی مفاهیم امیدواری و یأس در شعر ابراهیم طوقان و اخوان ثالث (با تکیه بر روانکاوی فروید)

خدیدجه صفری کندسری^۱، محمدرضا بیگی^۲، مهدی محمدی^۱

چکیده

امیدواری و یأس مفاهیمی به قدمت تاریخ بشری هستند. به موازات حضور چنین مفاهیمی تأمل و تفکر بشری نیز بارها بر آنها متمرکز شده و نهایتاً در علوم انسانی عصر جدید تحلیل‌ها و دستاوردهای قابل تأملی را به بار آورده است. در این میان هنر و ادبیات از یک سو و روانکاوی از سوی دیگر محملی برای نشان دادن امیدها و یأس‌های فردی و اجتماعی بشری بوده و بی‌تردید یکی از راه‌های بازشناسی چنین حضوری قرائت تطبیقی آثار ادبی است. به این منظور در این مقاله با روش تطبیقی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی می‌کوشیم به بررسی نمودهای امید و یأس در شعر ابراهیم طوقان فلسطینی و اخوان ثالث از بستر روانکاوی فروید بپردازیم. بر اساس آرای فروید امیدواری با شکلی از انتظار که مبنی بر ساختن هویت است و یأس با مفهوم درونی و غالباً ناخودآگاه اضطراب شخصیتی پیوند می‌خورد. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که شعر طوقان امیدوارانه‌تر از شعر اخوان ظاهر می‌شود؛ اما برای هر دو شاعر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی و مبارزه با خفقان ناشی از اشغال و استبداد، مهم‌ترین انگیزه‌های پرورش چنین مفاهیمی در شعرند. هر دو شاعر آگاهانه به جنبه‌های خلاقانه و کارساز امید و یأس واقفند و امید آنها نه از روی وهم و یأسشان نه از روی نومیدی مطلق است بلکه در لایه‌های پنهان شعر می‌توان از جنبه‌های خلاقانه روانکاوی مخاطبی سخن به میان آورد که هدف شعر بازپروری امیال جمعی، سیاسی و رویاهای آن است.

واژگان کلیدی: شعر سیاسی-اجتماعی، امیدواری، روانکاوی فروید، ابراهیم طوقان، اخوان ثالث

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

نویسنده مسئول: خدیجه صفری کندسری

مقدمه و بیان مسئله

امید و امیدواری از باستانی‌ترین مفاهیمی است که بشر در کره خاکی با آن خو کرده است. باور به امکان زندگی بهتر و سعادت‌مند، التیام زخم‌ها و دردها، روشن شدن افق‌های تیره، کامیابی بعد از ناکامی و موارد بسیاری از این دست در طول تاریخ همواره در منظر انسان با اهمیت و حیاتی جلوه کرده است. علاوه بر این، آنچه بر اهمیت این امر می‌افزاید، دهشتی است که از عنصر متقابل و متضاد امید که همانا «یأس» و «نومیدی» است برمی‌خیزد. عرصه تلاش‌های علوم انسانی، هنر و ادبیات نیز نسبت به این مفاهیم بی‌تفاوت نبوده و نیست. ادبیات در بسیاری از مقاطع تاریخی آینه تمام‌نمای امیدهای فردی و اجتماعی بشر بوده و حتی ناکامی‌ها و نومیدی‌های او را بر عالم خاکی در خود منعکس ساخته است. در سوی دیگر فلسفه، جامعه‌شناسی، روانشناسی و علوم دیگر نیز در تبیین معرفتی این مفاهیم بسی کوشیده‌اند (ایگلتن، ۱۳۸۸: ۲۵۷). در این میان نقش روانشناسی و روانکاوی مدرن تا آنجا که به آرای نیای اصلی آن یعنی زیگموند فروید مربوط است، بسیار پررنگ بوده است.

بیان مسأله

در این مختصر تلاش می‌کنیم با تأکید بر واکنش‌های روانکاوانه به مفاهیم امید و یأس، کاربست این دو را در اشعار دو شاعر معاصر و مشهور شرق از فلسطین و ایران پی بگیریم. این دو شاعر ابراهیم طوقان و مهدی اخوان ثالث‌اند. انتخاب آنها اتفاقی یا تصادفی نبوده است؛ بلکه زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شعر آنهاست که آنها را عمیقاً به مفاهیم امید و یأس مرتبط و بایسته نگاه می‌دارد. مسأله اصلی این جستار آن است که کاربست مفهوم امید و یأس با توجه به بستر نظری آن در روانکاوی فروید در شعر طوقان و اخوان ثالث چگونه تبیین می‌گردد؟ در این راستا می‌کوشیم به برخی سؤالات فرعی و ضمنی دیگر که با این بحث مرتبط است نیز پاسخ گوئیم. در چنین وضعیتی است که می‌توان از تلفیق آثار ادبی و دستاوردهای روانکاوی در بستری مبتنی بر همکاری و همگرایی سخن گفت. آثار ادبی منعکس‌کننده جنبه‌های آگاه و نیمه آگاه و حتی ناآگاه شخص و البته جامعه‌اند. هر سه مدل ذهنی در چنین تلفیقی میان ادبیات و دانش روانکاوی است که می‌توانند ظهور زیباشناسانه بیشتری داشته باشند.

سؤالات پژوهش

ضمن تبیین چگونگی کاربست مفهوم امید و یأس در شعر این دو شاعر، جایگاه مفهوم امید و همچنین وضعیت مبتنی بر شکست امیدها در شعر دو شاعر مورد بحث یعنی ابراهیم طوقان و اخوان ثالث چگونه عمل می‌کند؟ در ادامه به شکلی تفکیک شده به این پرسش و همچنین

پرسش‌های دیگری نظیر این مسأله که دلایل اهمیت روانکاوانه مفهوم یأس و امید در شعرهای این دو شاعر چیستند؟ و این که وجه نمادین یا سمبولیک کاربرد عناصر مربوط به یأس و امید در شعر این دو شاعر چگونه تبیین روانکاوانه می‌شود؟ خواهیم پرداخت.

پیشینه پژوهش

در این راستا مقالاتی در باب مفهوم امید و یأس در حوزه آثار شاعران به نگارش درآمده است که نقطه تمایز آنها با جستار حاضر اولاً در منحصر بودن آنها در باب یک شاعر است حال آنکه در این مقاله بررسی تطبیقی انجام خواهد شد و ثانیاً بستر زمینه‌ای بسیاری از این مقالات متفاوت از روانکاوی فرویدی است. با این حال از آنها به عنوان پیشینه‌هایی برای این تحقیق می‌توان یاد کرد:

رضایی و نوری (1390) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سیرتحول مفاهیم از یأس به امید و مقاومت در شعر فدوی طوقان» چنین استنتاج کرده‌اند که شعر فدوی طوقان شاعر سیاسی و متعهد فلسطینی مجسم‌کننده دردها، امیدها و آرزوها، مبارزه و مقاومت مردمی است که در سرزمین خود مانند بیگانگان و متجاوزان با آنها رفتار می‌شود. فدوی در مقطعی رهایی از این مشکلات و دشواری‌ها را ناممکن می‌داند و در گرداب یأس غوطه می‌خورد و به دنبال آن در شعر امید، آواز مقاومت تا رهایی سرمی‌دهد و هرآنچه در خود می‌بیند، در راه وطن فدا می‌کند. عابدی ستوده و منصور نیک پناه (1394) در جستاری با عنوان «تجلی یأس و امید در شعر فروغ فرخزاد» معتقدند که امید و یأس از تظاهرات روحی آدمی است که در برخورد با ناملایمات و یا پیش‌آمدهای روحیه بخش و یا آنچه بر آدمی گذشته است به انسان دست می‌دهد. در این بین شعرا با عنایت به روحیه حساس و زود رنج و از طرفی امکانی که شعر در اختیار آنها می‌گذارد، این التهابات را روشن‌تر از دیگران نشان می‌دهند. این مسأله در بین شاعران معاصر علی‌الخصوص زنان معاصر با عنایت به ویژگی جنسیتی بیشتر بروز و نمود پیدا می‌کند. خصوصاً فروغ فرخزاد با آن روحیه نازک و ظرافت اندیشه این مورد را کامل‌تر از دیگر زنان در کلامش منعکس می‌نماید. رسول حیدری (1394) در مقاله‌ای با عنوان «تأملات فلسفی در شعر مهدی اخوان ثالث» اشعاری از اخوان ثالث نظیر «نماز»، «ندانستن»، «درخت معرفت»، «صدا یا خدا»، «ای خدا خوانده خود آ» و «روی جاده نمناک» را تأملاتی هستی‌شناسانه خوانده که تحت الشعاع اشعار حماسی اخوان قرار گرفته‌اند. مجتبی عطّار زاده (1397) در مقاله‌ای با عنوان «اخوان؛ نماد امید در نمود یأس سیاسی» به بررسی زوایای اجتماعی و سیاسی مفاهیم مورد نظر در شعر وی پرداخته است. کودتای 28 مرداد 1332 از جمله حوادثی است که بر افکار و عمق احساسات عمومی ایرانیان تاثیر گذاشته و درون مایه‌ای از احساسات نومیدانه، سرخوردگی و دل‌مردگی را به ارمغان آورد.

شکست مردم در این رویداد سیاسی طبع همه شاعران از جمله اخوان ثالث را آزرده. اخوان با بهره‌گیری از اشعار حماسی به سبک خراسانی به نمود واقع‌گرایانه یک آرمان شکست خورده و تلخ پرداخت. این نوشتار نشان می‌دهد که وی بر خلاف آنچه بسیاری گمان برده اند؛ به رغم باور به شکست و ناکامی، برای بیان شدت سردی ظلم زمستان با سروده‌های حماسی خود به سبک خراسانی، هرگز از دمیدن روح و بهار زندگی و از سرگرفتن مبارزه و تلاش، برای رسیدن خود و مردمش به نقطه‌ای و روزنه‌ای هر چند دور، ناامید نمی‌گردد. مریم نصیری قیداری (1399) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی و تحلیل یأس و ناامیدی در اشعار مهدی اخوان ثالث» به این نتیجه رسید که یأس و ناامیدی اخوان بیشتر جنبه سیاسی فلسفی دارد تا جنبه شخصی و رویدادها و تحولات جامعه تاثیر بسیاری در شعر و روحیه او داشته است. با این حال، اخوان دچار یأس مطلق نیست و هر چند از ناامیدی و سیاهی و خفقان می‌گوید اما خواننده را به انفعال نمی‌کشاند و از درون اشعار او، امید به حرکت، جنبش و تغییر نیز برداشت می‌شود.

مبانی روانکاوی فروید

در این قسمت ابتدا می‌کوشیم تا زمینه‌های نظری امیدواری و یأس در آرای روانکاوانه زیگموند فروید را شرح و بسط دهیم. در ادامه به بررسی این دو مفهوم در شعر ابراهیم طوقان شاعر فلسطینی و سپس به شعر اخوان ثالث شاعر ایرانی می‌پردازیم و در قسمت پایانی این بخش مهم‌ترین شاخصه‌های قابل قیاس در کار دو شاعر بر اساس میزان امید و یأس را بررسی و همچنین دیدگاه‌های آنان را با هم مقایسه می‌کنیم.

شاید در مبانی روانکاوی فروید عنوان اصلی و مبسوطی به امید یا یأس اختصاص نداشته باشد؛ اما از زمینه‌های مستتر در آرای فروید می‌توان مفاهیم مربوط به آن را استخراج نمود. فروید چنین می‌اندیشید که امیدواری همانا احساس درونی و شخصی است که اولاً قابلیت تعمیم جمعی نیز دارد و همچنین مربوط به امکان‌پذیری یک مطالبه یا میل درونی است (کوهن، ۱۳۹۴: ۱۳۲). در نظر فروید مفهوم اصلی و کاملاً همراستا با امیدواری «انتظار» است که شکل عمقی‌تری از امید به شمار می‌آید. در رویکرد معرفتی به مسأله انتظار می‌توان آثار تربیتی و روان‌شناختی این پدیده را با نگاهی جدید، مورد بررسی قرار داد. البته در اینجا، تربیت به معنای گسترده آن مورد نظر است که شامل مقوله‌های اخلاقی نیز می‌شود و در بعد روان‌شناختی نیز، آثار کارکردی آن بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد. بر این اساس، انسان برای تداوم زندگی و تحمل دشواری‌های آن، نیازمند انگیزه‌ای نیرومند است که در پدیده «امید به آینده» تجلی می‌یابد، آینده‌ای که به مراتب، عالی‌تر، زیباتر و بهتر از امروز باشد. این مسأله، به ویژه برای جوانان، دارای اهمیت بیشتری است؛ زیرا آنان در پرتو «امید به فردایی بهتر» می‌توانند به نیروی فراوان خود و شور و نشاط بی‌پایانشان

جهت و معنا بخشند. امید، محرک انسان برای رویارویی با آینده است. برخی آن را انگیزه و برخی دیگر، آن را نیاز آدمی می‌دانند. به عقیده مزلو، یکی از روانشناسان مکتب کمال، انگیزه آدمی، نیازهای مشترک و فطری است که در سلسله مراتبی از نیرومندترین تا ضعیف‌ترین نیاز، قرار می‌گیرد. علاوه بر این در روانکاوی فرویدی، تفکیک این مسأله مهم ضروری به نظر می‌رسد بدین نحو که امیدها دوگونه‌اند: امیدهای واقعی و امیدهای واقعی. امیدهای واقعی، بیشتر شامل نوعی ایده‌آل‌ها، آرمان‌ها و آرزوهای گمشده است که انسان با حاضر کردن آن‌ها در ذهن و درون خویش، به نوعی آرامش خاطر دست می‌یابد که «در صورت تداوم و تقویت آن‌ها، خود به خود زمینه جدا شدن از مسائل و رویدادهای واقعی زندگی و در نتیجه احساس بیگانگی با واقعیات، برای شخص فراهم می‌شود» (فروید، 1391: ۱۴).

معرفی اجمالی ابراهیم طوقان و مهدی اخوان ثالث

ابراهیم طوقان (۱۹۴۱-۱۹۰۵ م) شاعر برجسته فلسطینی در نیمه اول سده بیستم میلادی بود. در دانشگاه آمریکایی بیروت درس خواند و در ادبیات عربی و انگلیسی سرآمد گشت. وی پنج سال متوالی سرگروه گفتگوهای ایستگاه رادیوی فلسطین شد. شعر طوقان به روانی، خوش لحنی و زیبایی پردازش کلمات معروف بوده و بر تکرار مفاهیم و معانی جهت تاثیرگذاری بیشتر تکیه دارد. طوقان در اشعارش دارای شور و احساسات صادقانه‌ای بود و در عین حال میل به کنایه و انتقاد نیش‌دار داشت. همین امر در انتشار شعر وی و سهولت حفظ و رواج آن نقش اساسی داشته است (جیوسی، ۱۹۹۹: ۴۸). نوشته‌های او در نگهداری زمین‌ها و آگاهی بخشیدن و بیدار کردن مردم نسبت به خطر نقشه‌های انگلیس و پرهیز از گرفتار شدن در دام‌های سیاسی نقش به سزایی داشت. «هیچ کدام از ترفندهای سیاسی نتوانستند ابراهیم طوقان را قانع سازند و یا در آرام کردن او کاری از پیش ببرند؛ زیرا او با شناختی که از دولت‌های استعمارگر داشت و با سابقه‌ای که آنان از خود به جای گذاشته بودند، نمی‌توانست هیچ حسن ظنی نسبت به حکومت انگلیس و یا نسبت به گروه‌ها و سازمان‌های صهیونیستی داشته باشد. همه اهداف و نقشه‌های آنان کاملاً شفاف بود، با این تفاوت که آنها را در قالب شعارهای پر زرق و برق نهاده بودند تا آسان‌تر بتوانند بر اهداف نامبارک خود دست یابند. تلاش‌های انگلیس هم در این دوره کاملاً روشن بود؛ زیرا از هر جنایتی که رژیم صهیونیستی مرتکب می‌شد، حمایت می‌کرد و در ظاهر یک روپوش قانونی بر آنها می‌گذاشت» (سلیمی و موحدی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). وی در ادامه محکوم کردن و سرزنش کردن اقدامات دولت انگلیس به منظور پیمان بالفور که در آن به وجود آمدن کشوری یهودی در مناطق فلسطینی را به رسمیت می‌شناسد، در چکامه «أیها الأقبویاء» می‌افزاید: از لطف شما آن روز که گفتید این پیمان ناگزیر باید اجرا شود، بسیار شرمنده شدید:

وَعَجَلْنَا مِنْ لُطْفِكُمْ يَوْمَ قُلْتُمْ وَعَدُّ بَلْفُورٍ نَافِذًا لَا مَحَالَةَ

(طوقان، 1997: 76)

مهدی اخوان ثالث، م. امید (۱۳۶۹-۱۳۰۶ ش) دیپلم آهنگری را در زادگاهش مشهد گرفته و آشنا به موسیقی اصیل ایرانی است. تار می‌نواخته و قریحه شاعری را از مادر به ارث برده (ارغنون: نامه‌ای به مادرم) است. به صورت خودآموز شعر فارسی و عربی را می‌خواند و می‌آموخت. اخوان «ارغنون» را حاصل کار ایام نوجوانی و غزلگویی و ابتدای هوای شعر و شاعری با قطعات آن چنان که افتد و دانی، می‌داند (اخوان، 249:1395). در «ارغنون» ابیات بلند و قوی کم نیست اما در مجموع در غزل به پای استاد شهریار و عماد خراسانی و سایه نمیرسد و در قصیده نیز چنان که خود می‌گوید: «سالم فروز ز بیست نه و طبعم اینچنین»، «گفتم چنانکه گفت هنرمند دامغان» (ارغنون: خطبه اردیبهشت) پیرو قصیده سرایان سبک خراسانی چون منوچهری دامغانی یا ملک الشعرای بهار (ارغنون: قصیده شبجره چله) است. بعد از آمدن به تهران با نیما یوشیج - پایه‌گذار شعر نو معاصر فارسی - آشنا می‌شود و خود ابتدا در قالب چهارپاره و سپس با تسلطی که بر زبان شعر کهن بخصوص شعر حماسی و شاهنامه داشت و با حفظ زبان فصیح ادبی و بیان که زبان را از ریخت و ترکیب بیندازد، موفق شد صاحب سبکی خاص خود شود.

پردازش تحلیلی موضوع

امید و یأس در شعر ابراهیم طوقان و بیان مفهوم اضطراب از دیدگاه فروید

ابراهیم طوقان یکی از صداهای رسای فلسطینی به منظور امید به رهایی از دست اشغالگران بوده است. او در چکامه «مناهج» نسبت به مصائب و بلاهایی که بر کشورش فلسطین می‌گذرد واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید: ای عرب! در برابر تو روزی خواهد آمد که از سختی و شدت آن روز گیسوان سیاه رنگت به سپیدی مبدل خواهد شد. در ادامه چکامه شاعر می‌افزاید: سرنوشتت در دستان انسان‌های پست و فرومایه خواهد بود و این رویدادها نقل محافل در جای جای عالم خواهد شد:

تَشِيبُ لِهَوْلِهِ سَوْدُ النَّوَاصِي
وَسَارَ حَدِيثُهُ بَيْنَ الْأَقَاصِي

أَمَامَكَ أَيُّهَا الْعَرَبِيُّ يَوْمٌ
مَصِيرُكَ بَاتٍ يَلْمِسُهُ الْأَدَانِي

(طوقان، 1997: 87)

با این حال او شاعری متوهم، بیش از حد آرمانگرا یا جانبدارانه نیست؛ بلکه نقاط ضعف، شکست‌ها و یأس‌ها را نیز می‌بیند و اساساً آن را در شعر خویش بازگو می‌سازد. حتی در بسیاری از زمینه‌ها مفاهیم امید و یأس در شعر طوقان به هم در می‌آمیزند و مخاطب را به اندیشه، انتخاب و تأملی تنش‌زا وامی‌دارند. برای مثال در شعر زیر که از مشهورترین اشعار وی است:

موطنی، موطنی، / الجلال والجمال والسناء والبهاء / فی رباک، فی رباک والحیاء والنجاه /
والهناء والرجاء فی هواک فی هواک / هل أراک، هل أراک سالماً منعماً / و غانماً مکرماً هل أراک
فی علاک / تبلغ السماک تبلغ السماک .موطنی، موطنی، موطنی، / الشباب لن یکل
همه أن تستقل أو یبید / نستقی من الردی ولن نکلن للعدی (همان: 63).

در این شعر شاعر از یک سو با نام بردن از امید به آن پرداخته اما در سوی دیگر خیل پرسش‌های معوق و بر زمین مانده زوایای ناخودآگاه و درونی مبتنی بر یأس او را آشکار می‌سازد. با این حال چنانچه پیشتر نیز عنوان شد، پرداختن وفادارانه به ادبیات همانطور که فروید نیز نشان می‌دهد، خود دالی بر امیدواری است؛ حتی اگر محتوای شعر از یأس و شکست سخن بگوید. اما این امیدواری چگونه در آثار طوقان ممکن و منعکس می‌گردد؟ پیش از هر چیز باید به این امر اذعان داشت که هرگونه نوشتن ادبی به منزله نوعی امید برای تغییر وضعیت به سمت جهانی آرمانی‌تر یا مطلوب است. به شکل متقابل فروید از مفهوم اضطراب برای نشان دادن ترس یا هراسی استفاده می‌کند که از به سرانجام نرسیدن امیدها یا واهی بودن تمامیت انتظاریها ناشی می‌شود. در نظر فروید انسان متعارف کسی است که مراحل رشد جنسی‌روانی را با موفقیت گذرانده باشد و هیچ یک از مراحل بیش از حد تثبیت نشده باشد. هسته مرکزی حالات روان نژندی یا نوروتیک، اضطراب است. از نظر فروید اضطراب یک ترس درونی شده است که ایشان سه نوع آن را مطرح می‌کند: ۱- اضطراب واقعی این نوع از اضطراب که در اصل منبع دو نوع اضطراب دیگر هم هست از خطرات واقعی ناشی می‌شود ۲- اضطراب روان رنجور که در کودکی ریشه دارد، در تعارض بین ارضای غرایز و واقعیت، که اصل تعارض ایگو و نهاد است (کوری، ۱۴۰۱: ۲۸) ۳- اضطراب اخلاقی که این نوع، از تعارض خود و فراخود ناشی می‌شود و در واقع ترس از وجدان و معیارهای اخلاقی آن، موجب این اضطراب می‌شود (شولتز، ۱۴۰۰: ۳۴). ترس از اینکه مبدا تجارب دردآور گذشته یادآوری شوند. اضطراب واکنش ناآگاهانه‌ای در برابر تمایلات سرکوب شده است و علامت خطاری است به «خود» مبنی بر اینکه کشش غریزی نامطلوب که در گذشته موجب ناراحتی و موجد درد شده اند، اینک دارد مجدداً بروز می‌کند (کوهن، ۱۳۹۴: ۶۵).

اما در شعر زیر نوای امیدوارانه طوقان بیش از هر جای دیگری به گوش جان مخاطبان خوش می‌نشیند:

مُنْدُ احْتِلَالِ الْغَاصِبِينَ وَ نَحْنُ نَبَحْتُ فِي السِّيَاسَةِ
 شَأْنُ الضَّمِيرِ مَعَ السِّيَاسَةِ كَالرَّقِيقِ مَعَ النَّخَاسَةِ
 مَرَّتْ عَلَيْنَا سِتُّ عَشْرَةَ كُنَّ مَجْلَبَةَ التَّعَاسَةِ

(طوقان، 1997: 87)

ترجمه: از زمان اشغال غاصبان تا کنون است که ما می‌خواهیم از راه‌های سیاسی [فلسطین] را آزاد کنیم / رابطه وجدان و عدالت با سیاست مثل رابطه برده و برده فروش است. زیرا سیاست وجدان و عدالت را می‌فروشد و برای آن ارزشی قایل نمی‌شود. شانزده سال بر ما گذشت، اما نتیجه آن چیزی جز هلاکت و خواری برای ما نبود.

شاعر در شعر «حلم/الذکری» نیز برادر شهیدش را مورد خطاب قرار می‌دهد و پس از اظهار شوق و دلتنگی زبان به شکایت می‌گشاید؛ از عجز و درماندگی که بر مردمش حاکم است می‌نالد و از «جرح عتیق» زخم کهنه فلسطین زخمی که هنوز التیام پیدا نکرده است، سخن می‌گوید:

جَرْحٌ عَتِيقٌ بِجَنْبِکِ يَدْمِي شَعْرَتُ بِي تَنْتَزِفُ بِجَنْبِي

(همان، ۲۰۰۵: ۱۷۱)

ترجمه: زخمی کهنه در پهلوئی تو که خونریزی می‌کند/احساس کردم در کنارم خون می‌آید.

امید و یأس در شعر اخوان ثالث

اخوان وقتی از مشهد به تهران رفت، دنیا به‌تازگی از جنگی جهانی خسته و کوفته بیرون آمده و فضای روشنفکران تهران تحت تأثیر مستقیم تبلیغات حزبی بود. آنها در جلسات متعدّد، شعرهای انقلابی می‌خواندند و با شور و هیجان شعرهایشان را در مجلّات حزبی به چاپ می‌رساندند. اخوان که از خصلت‌های عمیق انسانی برخوردار بود، نمی‌توانست در مقابل این هیجانات بی‌تفاوت بماند و از دور نظاره‌گر باشد و از آنجا که ریشه‌های عمیقی در سنت و ادب فارسی داشت، بلافاصله جذب این منش‌های حزبی نشد؛ مدّت‌ها در کنار نوپردازان با تغییر آرام دیدگاهش، به سرودن غزل و قصیده مشغول بود (مجموعه ارغنون). ظاهراً برای تغییر عمقی دیدگاه شاعر تکان شدیدتری لازم بود و کودتای 28 مرداد 1332 این فرصت را فراهم آورد (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۹۶/۲). کودتای 1332 آنچنان اتفاق مهمی در زندگی شاعران معاصر است که می‌توان سیر اندیشه بسیاری از آنان را به ۱- دوران قبل از کودتا و ۲- دوران بعد از کودتا تقسیم کرد. البته میزان تأثیر کودتا بر شعر هیچ‌یک از شاعران آن‌زمان به‌اندازه شعر اخوان مستقیم نیست (مظاهری و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۵۲). می‌توان با توجه به قرائن بسیاری او را مرثیه سرای کودتای 1332

سقوط دولت مردمی دکتر محمد مصدق برشمرده؛ اما این امر تمام آنچه در اخوان می‌توان یافت نیست:

گویند که «امید و چه نومید!» ندانند / من مرثیه گوی وطن مرده خویشم

(اخوان، 1395: 69)

وقتی مجموعه شعری «ارغنون» اخوان را که شعرهای سال‌های 1326-1345 را دربر می‌گیرد، می‌خوانیم، می‌بینیم که در شعرهای به تاریخ قبل از شاعر، شعرش فردی است. اگر اندوهی دارد، اندوهش فردی است که دل در بند معشوق دارد (ارغنون: ورق سوخته، نوروز ملول، نسیم شهریور)؛ در مواردی بعضاً امیدوار است (ارغنون: درس تاریخ، انقلاب) اما شعرهایی که تاریخش بعد از سال 1332 است، نشان می‌دهد که او شاعری اجتماعی است و برای حرف زدن از درد دل مردم، قالبی نو برمی‌گزیند و از شاعری امیدوار به شاعری نالان، معترض، پرخاشگر و در نهایت مأیوس جامه بدل می‌کند و به خوش‌باشی‌های تخدیری پناه می‌برد (زرقانی، 1382: 108). ناکامی‌های سیاسی، وضعیت بد معیشتی، تجربه تلخ زندان، فوت فرزند (کاخ، 1370: 82)، پیدا نکردن راه حلی برای برون رفت از بن بست‌ها، (زرقانی، 1383: 67)، محیط تنگ و بسته و خاموش، نبودن آزادی قلم و بیان، نابودی آرمان‌ها، تجربه‌های تلخ و پراکنندگی یاران و همفکران (یوسفی، 1374: 735) همه و همه وی را اسیر یأس فلسفی می‌کند:

«در مزار آباد شهر بی‌خروش / وای جغدی هم نمی‌آید به گوش / دردمندان بی‌خروش و بی‌فغان / خشمناکان بی‌فغان و بی‌خروش.... گاه می‌گویم فغانی بر کشم / باز می‌بینم صدایم کوتاه است» (اخوان، 1395: 471).

«من خوب می‌دیدم گروهی خسته از ارواح تبعیدی / در تیرگی آرام از سویی به سویی راه می‌رفتند / احوالشان از خستگی می‌گفت، اما هیچ یک چیزی نمی‌گفتند / خاموش و غمگین کوچ می‌کردند / افتان و خیزان، بیشتر با پشت‌های خم / فرسوده زیر پشتواره سرنوشتی شوم و بی‌حاصل» (همان: 620).

شعر «زمستان» حکایت از سردی، تیرگی و نابسامانی جامعه دارد و در این سردی، پژمردگی و تاریکیست که شاعر، زمستان اندیشه و پویندگی را احساس می‌کند:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان / نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین / درختان، اسکلت‌های بلور آجین / زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه / غبار آلوده مهر و ماه / زمستان است (همان: 372).

شعر «زمستان» از مجموعه زمستان را می‌توان طلیعه اشعار دوره شکست به شمار آورد. این شعر به زیباترین وجهی با استفاده از زبان و بیان سمبلیک، اوضاع پرترس و تهدید و خفقان‌آمیز ایران پس از کودتا را نشان می‌دهد. شاعر در این شعر چنان وا می‌نماید که «قندیل سپهر تنگ میدان»، (خورشید که خود نماد آزادی، عدالت، حقیقت، انقلاب و... است) در «تابوت ستبر ظلمت نه توی مرگ‌اندود، پنهان است» و هیچ‌امیدی به طلوع دوباره آن نیست (عطارزاده، ۱۳۹۷: ۱۴۸). اخوان برای انتقاد زیرکانه از نابسامانی‌های جامعه و ارزش‌های تحمیلی آن و بی‌ثمر بودن حرکت‌های انقلابی، در شعر تمثیلی و سمبلیک «قصه شهر سنگستان»، با نمادهایی که سرشار از کهنگی، درهم ریختگی و ناتوانی است، مقصود خود را به نمایش می‌گذارد:

غم دل با تو گویم، غار / بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟ / صدا نالنده پاسخ داد «...» / آری نیست؟ (اخوان، ۱۳۹۵: ۵۹۵).

می‌دانیم که افکار و وجدانیات آدمی زاینده محیط و شرایط اجتماعی است که شخص در آن زندگی

می‌کند و بشر در عین حال که محصول محیط طبیعی و اجتماعی است با دخل و تصرف در طبیعت و اجتماع، محیط خود را دگرگون می‌کند (پرهام، ۱۳۶۲: ۱۹-۱۵). مهدی اخوان ثالث نیز مثل هر انسان دیگری، بلکه به عنوان هنرمندی حسّاس، از این تأثیر و تأثر مبرا نیست به طوری که ناخشنودی وی از وضعیت خودش و جامعه اش حاصل همین تأثیر و تأثرات است. اما مهم‌ترین نکته درباره اخوان نوعی تناقض است که میان محتوای شعر او و نام او دیده می‌شود. اگر این فرض را قویاً در نظر داشته باشیم که اخوان در لایه‌های پنهان شعر خویش حامل پیام امیدواری برای نسل‌های آینده است آنگاه شاید حجم این یأس‌آلودی در مقابل تخلص نام «امید» که وی برای خود برگزید نه تنها متناقض نباشد؛ بلکه به زعم شاعر از پس پشت هر نومیدی و یأسی نهایتاً امیدی کارساز و ایستاده بر رؤیاهای زیبای آینده بر خواهد خاست. این درخت برومند باغ شعر فارسی وقتی در شعرهای «بی‌سنگر (زمستان)»، «برف» و «قصیده» (آخر شاهنامه) مراحل مختلف زندگی خود را به تصویر می‌کشد، به او حق می‌دهیم که نجیبانه نومید باشد و نومید کند (کاخی، ۱۳۸۲: ۱۳).

من بسان بره گرگی شیرمست، آزاد و آزاده / می‌سپردم راه و در هر گام / گرم میخواندم سرودی تر / میفرستادم درودی شاد / این نثار شاه‌آرامانی را / که به هر سو بود و بر هر سر... / راه میرفتم و من با خویشتن گهگاه میگفتم: این تویی آیا بدین شنگی و سنگولی / سالک این راه پر هول دراز آهنگ؟ (اخوان ثالث، ۱۳۵۹: ۵۳۸).

من نمیدانم کدامین دیو / به نهانگاه کدامین بیشهٔ افسون / در کنار برکهٔ جادو، پرم در آتش
 افکنده‌ست / لیک میدانم دلم چون پیرمرغی کور و سرگردان / از ملال و وحشت آکنده است /
 خوابگرد قصه‌های شوم و وحشتناک را مانم / قصه‌های با هزاران کوچه باغ حسرت و هیبت / ...
 روزها را همچو مشت‌ی برگ زرد پیر و پیراری / می‌سپارم زیر پای لحظه‌های پست / لحظه‌های
 مست یا هشیار / از دریغ و از دروغ انبوه / وز تهی سرشار / و شبان را همچو چنگی سکه‌های از
 رواج افتاده و تیره / می‌کنم پرتاب / پشت کوه مستی و اشک و فراموشی ... / خوابگرد قصه‌های
 بی‌سرانجام / قصه‌هایی با فضای تیره و غمگین / و هوای گند و گردآلود / کوچه‌ها بن بست / راه‌ها
 مسدود / در شب قطبی / این سحر گم کردهٔ بی‌کوکب قطبی - در شب جاوید، زی شبستان غریب
 من - نقیبی از زندان به کشتنگاه / برگ زردی هم نیارد باد ولگردی / از خزان جاودان بیشهٔ خورشید
 (همان: ۵۴۶).

این اشعار اخوان را که به قول مانایاد فروغ فرخزاد «همانند بغضی در گلو» (شمس لنگرودی،
 ۱۳۷۰: ۶۱۳/۲) احساس می‌کنیم، به‌راستی روشن‌ترین آیینۀ فراز و نشیب‌های فکری اجتماعی
 است که از امیدواری به فریب رسیده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۱۴۷). از این فریب، ناامید و
 مرثیه‌خوان شده‌اند (ارغنون: حنظلی). از مرثیه‌خوانی طرفی نبسته‌اند (از این اوستا: کتیبه) و به
 عصیان رسیده‌اند (زمستان: گزارش)؛ از عصیان پناهی جز طنز نیافته‌اند (آخر شاهنامه: مرد و
 مرکب) و در نهایت به نفرت رسیده‌اند (از این اوستا: پیوندها و باغ):

به عزای عاجلت ای بی نجابت باغ / بعد از آنکه رفته باشی جاودان بر باد / هرچه هر جا ابر خشم
 از اشک نفرت باد آستین / همچو من ابر حسرت خاموشبار من / ای درختان عقیم ریشه تان در
 خاکهای هرز مستور / یک جوانه ی برگ چرکین تار چرکین بود / یادگار خشکسالی های گردآلود /
 هیچ بارانی شما را شست نتواند (اخوان، ۱۳۹۵: ۶۵۹).

اخوان به دلیل صداقت و مناعت طبعش، هیچ وقت راضی نشد مثل بسیاری از یاران چرکین
 آستینش نان به نرخ روز بخورد یا به مدح و تملق فلان و بهمان پردازد. او علی‌رغم فقر و نیازش
 هرگز از کسی تقاضایی نکرد و در تمام مدت عمرش با سختی‌ها و مشکلات دست و پنجه نرم
 می‌کرد، حتی برای کار مجبور به سفر کردن به آبادان و خوزستان شد. مدتی هم هنگام معلمی
 به اطراف کاشان تبعید شد. خرج معاش و تأمین زندگی خانواده و نداشتن امنیت شغلی او را
 مجبور می‌کرد تا از طریق قلم زدن برای این جا و آن جا و عوض کردن کارها، زندگی را به هر
 شکلی که شده بگذراند. او در نهایت سادگی زندگی می‌کرد؛ در گلایه از وضع خویش می‌گوید:
 «اگر دنبال ساز زدن رفته بودم الان شده بودم فلانی، اگر دنبال هر بدبختی دیگر رفته بودم وضع
 از حالا بهتر بود. هر کس هم که از راه می‌رسد [آخم و تخم] می‌فرماید که شاعر مردم باید بگوید

که «الفقرُ فخری» و نباید که بسازد و نباید که تسلیم شود و از این شرّ و ورها، همه چیزشان رو به راه است خانه شان، ماشین شان، ماهی ده هزار تومان حقوقشان آن وقت این جا و آنجا قلم می‌زنند و تخم می‌فرمایند که «اخوان ثالث» نا امید است، تلخ است، بدبین است. کدامشان می‌دانند که من چه می‌کشم؟» (طاهباز، ۱۳۷۰: ۴۴).

با بررسی روابط اجتماعی اخوان در اواخر عمر، و تأمل در انزوا طلبی و کم در آمیختن وی با دیگران - مگر دوستان صمیمی - و همچنین با دقت در اشعار آخرین مجموعه او «تو را ای کهن بوم و بردوست دارم» به نظر می‌رسد که این ناامیدی با کورسویی از امید همواره در طول زندگی وی وجود داشته است:

نومید تراز هر کس و نام تو « امید » است همچون خبر بد که بگویند نوید است
ایا نشنیدی ز « نظامی » که چه گفته ست؟ پایان شب تار و سیه، صبح سفید است

(اخوان، ۱۳۹۵: ۱۳۴)

بررسی تطبیقی یأس و امید در شعر طوقان و اخوان

مهم‌ترین عامل تمایز اخوان و طوقان در هواداری آنها از دو مفهوم امید و یأس است. اما این هواداری امری انتخابی یا اتفاقی نیست؛ بلکه اساساً متصل به رویکردهای اجتماعی و همچنین موقعیت دو شاعر است. طوقان در بسیاری از شعرهایش هر دو مفهوم را مد نظر دارد و بیشتر جانب امیدواری را می‌گیرد حال آن که اخوان شاعر شکست، یأس و نومیدی است؛ بنابراین پاسخ این پرسش که بسامد این مفاهیم در کار این شاعران چگونه است با مروری کوتاه به کارنامه شعری آنها قابل درک است که طوقان امیدوارتر و اخوان مأیوس‌تر است.

ناهمسانی های امید و یأس در شعر دو شاعر و بیان مفهوم سعادت از دیدگاه فروید

در برخی از مضامین و رویکردها طوقان و اخوان تفاوت‌های قابل توجهی را نسبت به هم نشان می‌دهند. هر چند از دریچه روانکاوی فرویدی باید به این امر اذعان داشت که تلاش اخوان در لایه‌ای بسی عمیق‌تر از تلاش طوقان مبتنی بر گونه‌ای امید است. این تلاش جنبه‌ای ناخودآگاه و مبتنی بر نقد سوپراگوی اجتماعی دارد. به بیانی ساده‌تر، اخوان به میانجی بازنمایی یأس آلود و تیره وضعیت و به اوج رساندن بازنمایی شاعرانه این مضمون نوعی هشدار پیش روی ایرانیان می‌نهد و با نگاهی فرویدی به این امر می‌توان دریافت که نفس پیش نهادن این هشدار خود حاوی مقادیر قابل توجهی از امیدواری تاریخی به نسل آینده است. چنانچه در پایان شعر مشهور «میراث» نیز این امر با نوعی امیدواری پیوند می‌خورد:

پوستینی کهنه دارم من / یادگار از روزگارانی غبارآلود/های، فرزندم / بشنو و هشدار / بعد من این سالخورد جاودان مانند / با بر و دوش تو دارد کار / لیک هیچت غم مباد از این / کو کدامین جبه زربفت رنگین می‌شناسی تو / کز مرقع پوستین کهنه من پاک‌تر باشد؟ / با کدامین خلعتش آیا بدل سازم / که م نه در سودا ضرر باشد؟ / آی دختر جان / !همچنانش پاک و دور از رقعۀ آلودگان میدار(اخوان، ۱۳۹۵: ۴۸۵).

در اینجا می‌بینیم که ناامیدترین شاعر معاصر ایران همچنان ودیعه امیدواری و سپردن راه تاریخی جمعی را بر دوش آیندگان بسان تکلیفی مقدر اما پاک و زلال باقی می‌گذارد. با این حال این امر نسبت به فوران امیدی که در شعر طوقان دیده می‌شود، کمتر است .
اما مسأله یأس در شعر طوقان مسأله‌ای کشش‌دار و رو به سوی آینده است. او در چکامۀ «فلسطین مهد الشقاء» ناامیدانه از هم وطنان فلسطینی‌اش می‌پرسد: ای هموطن! تا کی با تو با الفاظی شورانگیز باز می‌شود؟ تا کی رهبران کشورت با زرنگی به صورتت چنگ می‌اندازند و آن را می‌خراشند؟:

فالی متی یا ابن البلاد وأنت تؤخذ بالحماسه والی متی زعماء قومک یخلبونک بالکیاسه

(طوقان، ۱۹۹۷: ۵۹)

لیکن مسأله یأس در شعر اخوان باید در خود سوژه یا رخداد حل و فصل گردد. در شعر اخوان ما شاهد نوعی تعامل روانشناختی میان یأس و امید هستیم که برخلاف طوقان پیشرونده نیست. تا آنجا که به درک اشعار اخوان ثالث از دریچۀ آرای فروید مرتبط است، باید این نکته را افزود که امید و تجلی آن یعنی انتظار و همچنین نقطه متقابل آن یعنی یأس و تجلی آن به مثابه اضطراب، همگی برابند نیروهای درون ذهنی، ناخودآگاه و روانی هستند. از دیدگاه فروید سعادت امری کاملاً ذهنی است. مفهوم سعادت در اصل «کسب لذت» و «ارضای نیازهای انباشته شده» نهفته است. انسان‌ها در پی سعادت هستند و این موضوع دو جنبه مثبت و منفی دارد؛ یعنی از یک طرف رنج و ناراحتی را می‌جویند و از طرف دیگر دستیابی به لذت‌های شدید را طلب می‌کنند (فروید، ۱۳۹۵: ۶۴). از آنجا که رسیدن به هر آرزویی موجب کسب لذت می‌شود، در این زندگی فقط دستیابی به یک سعادت متوسط میسر است. پس سرشت ما به گونه‌ای سعادت ما را محدود می‌کند. سرشت ما از سه جهت سعادت‌مان را محدود می‌کند: الف) جسم که محکوم به نابودی است (ترس و درد)؛ ب) جهان بیرون (نیروی بیرحم و ویرانگر)؛ ج) رابطه ما با دیگران (این رنج سوم دردناکتر است) (مؤللی، ۱۳۹۰: ۳۵). فروید به درک خود از پدیده‌های ذهنی از دیدگاه‌های پویشی، مکان‌نگرانه و اقتصادی «فراروانشناسی» اطلاق می‌کرد. دیدگاه پویشی پدیده‌های ذهنی

را از نظر تعامل میان نیروها توضیح می‌داد. این نیروها ممکن بود در تقابل با هم قرار داشته باشند یا به هم کمک کنند. می‌توانستند مربوط به دوران کودکی یا معاصر باشند و ممکن است پیش رونده یا پس رونده باشند. ممکن است نقطه اتکای روشنی داشته باشند و دارای اهداف احساسی باشند یا احیاناً نشان دهنده اخلاقی باشند که در سنین تکوین شخصیت برای فرد درونی شده باشند. تعامل میان این نیروها منجر به تضادهای فراروانی می‌شود. آنگاه ممکن است نتایج مختلفی به بار بیاید: از جمله شکل‌گیری انطباق، ارضای سرکوب شده یا تغییر شکل یافته، پنهان نگاه داشتن تمایلات، شرم و فلج روحی. به همین دلیل است که در شعر «باغ من» اخوان مجموعه این مکانیسم و ساز و کارها را در کنار هم مورد توجه قرار می‌دهد و اگرچه یأس و ناامیدی به مانند نیروهای اولیه که بالاتر شرح آن از نظر گذشت، عمل می‌کند اما با آوردن «گرچه...» یا «گر...» در بند آخر شعر نشان از امیدی دارد که با این یأس‌ها وارد روابطه متقابل می‌شوند:

گو بروید یا نروید هر چه در هر جا که خواهد یا نمیخواهد/باغبان ورهگذارای نیست /باغ نومیدان / چشم در راه بهاری نیست /گر ز چشمش پرتو گرمی نمی‌تابد /ور برویش برگ لبخندی نمی‌روید / باغ بی برگی که می‌گوید که زیبا نیست؟ داستان از میوه‌های سربه گردونسای اینک خفته در تابوت پست خاک می‌گوید /باغ بی برگی خنده اش خونست اشک آمیز /جاودان بر اسب یال افشان زردش می‌چمد در آن /پادشاه فصل‌ها، پاییز (اخوان ثالث، ۱۳۹۵: ۴۲۴).

در این شعر نیز می‌بینیم که جنبه مکان‌نگرانه به این واقعیت اشاره دارد که تفکر، احساس و عمل انسان دارای جنبه‌های آگاه، نیمه آگاه و ناآگاه است. اولی برای بشر شناخته شده‌است، دومی را می‌تواند به سرعت بشناسد و سومی کاملاً در خارج از حوزه هشیاری ما وجود دارد و نمی‌توان آن را به آسانی به سطح آورد. این سه پدیده علاوه بر جایگاه روحی، ویژگی‌های عملی جداگانه‌ای دارند. وسیله بیان سیستم‌های آگاه و نیمه آگاه نمایشی و زبانی است در حالی که وسیله بیان ناخودآگاه ملموس و حسی است. همچنین باید در نظر داشت که میان آگاه و نیمه آگاه و همچنین میان نیمه آگاه و ناآگاه تمایزاتی وجود دارد. موارد ناآگاه هنگام عبور از این موانع از شکل ارائه چیزها به بیان کلامی تغییر می‌کند. با مطرح کردن مدل سه جانبه ذهن یعنی آید، آگو و سوپر آگو(نهاد، من و فرامن) عملیات دفاعی من و برخی از فرامین فرامن نیز تا لایه‌های ژرف تر ضمیر ناآگاه قابل پیگیری هستند (آدورنو، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

حال آنکه رویکرد روانکاوانه امید در شعر طوقان با یک میل ناخودآگاه به سمت طلب سیاست رهایی بخش پیوند می‌خورد. در عین حال، با چنین رویکردی است که شاعر خود را موظف می‌داند که همچون دیگر شاعران مشهور سرزمینش بیش از آن که یادآور شکست و تباهی باشد، بذر امید در قلب های جوان و انتظارمند فلسطینی کشت کند (جابر و همکاران، ۱۳۶۱: ۱۶). اما

این نافی آن نیست که دیدگان تیزبین شاعر نسبت به اشتباهات تاریخی، خسران‌ها، عسرت‌ها و قصور چشم فرو پوشد. در هفتگانه - قطعه شعری هفت بیتی «*یها/الأقویاء*» (ای قوی‌ها) نیز به مردان امپراتوری که در جنگ جهانی اول پیروز شده‌اند، رو می‌کند و با زبانی تمسخرآمیز می‌گوید:

قَدْ شَهِدْنَا لِعَهْدِكُمْ بِالْعَدَالَةِ	وَ خَتَمْنَا لِحُجْرَتِكُمْ بِالْبَسَالَةِ
وَعَرَفْنَا بِكُمْ صَدِيقًا وَفِيًّا	كَيْفَ نَنْسَى اُنْتِدَابَهُ وَ اِحْتِلَالَه
وَ حَجَلْنَا مِنْ لَطْفِكُمْ يَوْمَ قُلْتُمْ	وَعَدُّ بَلْفُورٍ نَافِذٌ لَا مُحَالَه
وَلَيْنَ سَاءَ حَالُنَا فَكَفَانَا	اَنْتُمْ عِنْدَنَا بِأَحْسَنِ حَالِه
غَيْرَ أَنْ الطَّرِيقَ طَالَتْ عَلَيْنَا	وَ عَلَيكُمْ فَمَا لَنَا وَ الإِطَالَه
أَجَلَاءً عَنِ الْبِلَادِ تُرِيدُونَ	فَنَجَلُوا أَمْ مَحُونَاوَ الإِزَالَه؟

(طوقان، ۱۹۹۷: ۳۳۱)

ترجمه: ما به دادگری و عدالت در دوره شما اذعان نموده و شجاعت سربازانتان را تایید کردیم / ما شما را به عنوان دوستانی وفادار شناختیم، چگونه قیومیت و اشغالگریتان را از یاد می‌بریم! / آن روز که گفتید پیمان بالفور بایستی به اجرا در آید، ما را شرمندۀ لطف خود کردید / اگر ما حال خوبی نداریم مهم نیست؛ همین که شما نزد ما در وضعیت خوبی به سر می‌برید برای ما کافی است / اما این مسیر [هدف واقعی شما از اشغالگری و تکلیف ما] برای ما و شما بسی طولانی شده است، ما را چه به طول دادن [موضع خود را اعلام کنید تا ما تکلیف خود را روشن کنیم] / آیا می‌خواهید از این وطن برویم تا بلافاصله راه بیفتیم و اینجا را ترک کنیم و یا اصلاً قصد نابود کردن و از میان برداشتن ما را دارید؟

همسانی و شباهات اخوان و طوقان و بیان مفهوم اراده از دیدگاه فروید

بدیهی است که هر دو شاعر به میانجی رویکردهای سیاسی و اجتماعیشان دارای روحیه‌ای حسّاس و بازتاب‌گرایانه نسبت به اوضاع جاری هستند. چنانچه فروید نیز اشاره می‌کند هرچند امید روی به سوی آینده دارد؛ اما بعضی از مهم‌ترین انگیزش‌های درونی خود را از گذشته به دست می‌آورد (کوهن، ۱۳۹۴: ۱۹۴). در مکتب روان‌تحلیلگری، فروید مسأله‌هشیار، نیمه‌هشیار و ناهشیار را مطرح می‌کند. به نظر وی بسیاری از کارهای ما در ناخودآگاه ما پنهان است و انسان را وادار به انجام می‌سازد؛ اگرچه خود انسان متوجه نباشد. فروید عقیده داشت سازنده شخصیت انسان چیزی است که انسان در کودکی آن را فرا گرفته است. وی از آن به اصل جبر روانی یا اصل علیت نام می‌برد. همچنین فروید وجود اراده و آزادی انسان را نفی می‌کند و او را تابع عوامل جبری یا محدودیت‌های اجتماعی می‌داند (یالوم، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

بنابراین طوقان نیز تلاش می‌کند با بهره‌گیری از ظفرمندی‌ها یا عنایت‌های تاریخ گذشته امکان رهایی را در نظر خوانندگان خویش مقدور و قابل دستیابی نشان دهد. طوقان به منظور مستند کردن گفته‌هایش، اشعار خود را با مفاهیم آیات زیادی از قرآن آراسته کرده است؛ به طوری که در کل قصیده او فن تلمیح از قرآن را به وفور می‌توان یافت. طوقان در این ابیات خود از آیات زیر استفاده کرده است: «وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ» (بقره/ ۴۹). ترجمه: به یاد آورید هنگامی که نجات دادیم شما را از ستم فرعونیان که از آنان در شکنجه سخت بودید، تا به آن حد که پسران شما را می‌کشتند و زنانتان را برای کنیزی می‌گذاشتند، و در این سختی، بلا و امتحانی بزرگ بود که خدا شما را بدان می‌آزمود.

بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل پیوند مشترک در شعر اخوان و طوقان در باب تفکیک یا ادغام دو مفهوم یأس و امید در ساحت روانکاوی مسأله سیاست یا امر سیاسی است. طوقان در چکامه «آلمانیا فوق الجميع» با ناامیدی و یأس می‌سراید: من را سرزنش مکن اگر ذره نوری از امید میان این همه سیاهی و تاریکی پیدا نمی‌کنم:

لا تَلْمَنِي إِن لَّمْ أُجِدْ مِّنْ وَمِيضٍ لِرَجَاءٍ مَا بَيْنَ هَذَا السَّوَادِ

(طوقان، ۱۹۹۷: ۷۴)

اخوان بر دو راهی یأس و امید بیشتر شاعر مفهوم نخستین یعنی یأس یا معدل فرویدی آن اضطراب است:

«نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون ابری شود تاریک / چو دیوار ایستد در پیش چشمانت / نفس کاین است پس دیگر چه داری چشم / ز چشم دوستان دور یا نزدیک / مسیحای جوان مرد من ای ترسای پیر پیرهن چرکین / هوا بس ناحوانمردانه سرد است...» (اخوان ثالث، ۱۳۹۵: ۳۷۱).

نومیدی‌های شعر اخوان بیشتر ریشه در مسائل سیاسی-اجتماعی دارد. اخوان بهترین دوران شکوفایی شعرش را صرف روشنگری اوضاع سیاسی-اجتماعی در طول سال‌های حفقان و سیاه کودتای ۲۸ مرداد کرده است. توصیفی که اخوان از آن دوران دارد، بسیار بدبینانه و نومیدانه اما کاملاً واقعی است. شعر اخوان که زبان حال مردم و بیانگر جو سیاسی-اجتماعی حاکم بر ایران بعد از کودتاست، در واقع اعتراض شاعر به وضع بد اجتماعی و فشار و اختناق است. فقر، اختلاف طبقاتی، بی‌عدالتی، نبود آزادی، نابودی اقتصاد، همه و همه دست به دست هم داد تا جوانانی چون اخوان به حال مردم و دردمندان روزگار خویش دل بسوزانند. این دگرگونی‌ها و نوسانات به

شدت در روحیه و مضامین اشعارش تأثیر داشت و موجب شد تا دچار یأس و سرخوردگی شود. مجموعه شعرهای او چون از این اوستا، زمستان، آخر شاهنامه در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و عمدتاً متأثر از این شکست نوشته شده‌اند. اشعار اخوان عموماً روایت جویندگانی است که با هزاران امید و آرزو برای رسیدن به مقصودی بر می‌خیزند و با دیدن نتیجه، مضحکه تاریخ و روزگار می‌شوند. به عنوان مثال «کتیبه»، داستان زندانیانی است که کتیبه‌ای می‌یابند و بر روی آن چنین نوشته‌ای را می‌خوانند: کسی راز مرا داند کزین رویم به آن رویم بگرداند. زندانیان غل و زنجیر شده با هزاران امید و آرزو سنگ را می‌گردانند اما در نهایت می‌بینند که بر روی قطعه سنگ همان نوشته نخستین نمایان است که بی‌گمان تمثیلی از فضای شکست نهضت ملی است (همان: ۵۸۱). اخوان این چرخه را در میان نسل‌های مختلف به تصویر می‌کشد. به عنوان مثال در شعر «کاهه یا اسکندر» اخوان مناظره‌ای میان دو نسل ترتیب می‌دهد که در آن نسل پیشین، جوانان را از خیزش بر حذر می‌دارند اما جوانان بی‌اعتنا برمی‌خیزند:

«گوید: آخر... پیرها تن نیز... هم.../ گویمش: اما جوانان مانده اند/ گویم: این‌ها دروغ است و فریب/ گویم: آن‌ها بس به گوشم خوانده‌اند... در شگفت از این غبار بی‌سوار/ خشمگین، ما ناشریفان مانده ایم/ آنها از آسیا افتاده، لیک/ باز ما با موج و توفان مانده ایم... هر که آمد بار خود را بست و رفت/ ما همان بدبخت و خوار و بی‌نصیب/ ز آن چه حاصل، جز دروغ و جز فریب/ زین چه حاصل، جز فریب و جز فریب/ باز می‌گویند فردای دگر/ صبر کن تا دیگری پیدا شود/ کاهه‌ای پیدا نخواهد شد امید!/ کاشکی اسکندری پیدا شود» (همان: ۴۷۴).

مسئله سیاست در نظر طوقان هرچند در دورنمای کلی با امید اخوان شراکت و قرابت نشان می‌دهد اما آنچه مشخص است، امید نزد وی امری آرمانی‌تر و گسترده‌تر است و در حقیقت یأس و ناامیدی خصم شاعر و کسانی است که شاعر می‌خواهد به آنها راه و رسم زندگی و مقاومت را بیامورد. به همین دلیل است که ابراهیم طوقان از میانجی طنز بهره فراوانی می‌گیرد. چنانچه فروید نیز اشاره می‌کند طنز یکی از مهم‌ترین مجراهایی است که علاوه بر اهمیت وافرش در روانکاوی فروید در آثار ادبی نمایانگر امید است اما امیدواری توأم با انتقاد. طوقان از ظرفیت‌های طنز بهره زیادی می‌گیرد و گاه سخنش را به کنایه‌های طنزآلود بیان می‌دارد:

لِیت لی مِنْ جَمَاعَةِ (السَّار) قَوْمًا / یَتَفَانُونَ فِی خَلَاصِ الْبِلَادِ
 أَوْ کَإِیْمَانِهِمْ رُسُوخًا عَمِیقًا / ثَابِتِ الْأَصْلِ فِی قَرَارِ الْفُؤَادِ
 لاکایمان من تری فی فلسطین / قصیر المدی، کلّیل الزناد
 (طوقان، ۱۹۹۷: ۲۱۰)

ترجمه: ای کاش گروهی از مردم (الसार) داشتم / که خود را وقف نجات کشور می کردند / یا اینکه ایمانشان عمیقاً ریشه در عزم دل دارد / ایمان کسانی که در فلسطین می بینید کوتاه مدت، مثل ماشه است.

نامیدواری شاعر در اینجا با بیانی گزنده اما طنز آلود عجین گشته است. با توجه به این نمونه‌ها می‌توان دریافت که کارنامه شعری طوقان تا حد زیادی میان دو مفهوم امید و یأس میانه‌دار است. اما بی‌طرف نیست؛ بلکه هر دو سوی این رابطه را به قطب‌هایی فعال و خلاق بدل می‌سازد. «اگر امیدوار است آن را به شکل ناخودآگاه جمعی فلسطینیان تسری می‌دهد» (سلیمان، ۱۳۷۶: ۵۰) و اگر سخن از یأس می‌گوید اولاً به میانجی مبادرت به نوشتن شعر هنوز ندای امید سر می‌دهد؛ ثانیاً این یأس بیشتر ناظر بر جنبه‌های انتقادی برای برخاستنی دوباره و امیدی دوباره به فرادهای روشن است:

وَكفَكَفَ دُموعَكَ لیسَ یَنبُـ_____ فَعَكَ البُكاءُ وَلَا العَویلُ (همان: ۴۶).

شاعر ابراهیم طوقان در چکامه «تفاؤل وأمل» می‌گوید: از اشک ریختن و گریستن دست بردار: این گریه وشوین و زاری دیگر برایت سودمند نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

چنانچه در مباحث نظری دیده شد مفهوم امیدواری و یأس مفاهیمی مهم، تاریخی و اثرگذار بر سرشت و سرنوشت بشر در عرصه تاریخ بوده‌اند. به همین مناسبت بوده که غالب علوم انسانی خود را محقق دانسته تا در زمینه این مفاهیم به غور و تأمل بپردازند. در این میان آرای زیگموند فروید در عرصه روانکاوی هرچند مستقیماً با استفاده از این دو مفهوم به چنین تأملی نپرداخته لیکن با ارائه مصادیقی برای آن نظیر سعادت، انتظار و اراده برای امیدواری و همچنین اضطراب و گسست برای یأس به اهمیت فزاینده آن اقرار داشته است. از سوی دیگر آثار ادبی به ویژه شعر در جوامعی که صدای غالب محذوفان، شکست خوردگان و انسان‌های در بند بوده نسبت به این دو مفهوم واکنش‌های قابل توجهی نشان داده‌اند. به همین دلیل است که در شعر فلسطین اشغالی و مهم‌تر از همه در اشعار ابراهیم طوقان و همچنین در شعر معاصر ایران در زمان استبداد سلطنتی و برجسته‌تر از همه در اشعار مهدی اخوان ثالث ما با تنازع، تضاد، همراهی، همبستگی و هرگونه رابطه دیگری میان دو مفهوم امید و یأس مواجهیم. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ناکامی مردم ایران به رهبری دکتر محمد مصدق برای آزادی و ارزش‌های دموکراتیک، خلاء سیاسی ژرفی در جامعه ایجاد کرد و گرد یأس و پریشانی بر سر مردم پاشید. شاعران برای ترسیم خفقان، رعب و وحشت مردم از سرنوشت سیاسی خود روی به استعاره، کنایه و تمثیل آوردند. شکست مردم در

این رویداد سیاسی، طبع اخوان را نیز که از شاعران مردمی بود و همواره در کنار خلق می‌زیست و خود را با آنها یگانه می‌دید، آزد. سروده‌های اخوان در این زمان آن قدر بوی خیانت، تردید، یاس، ناامیدی، شکست، حقارت و سرخوردگی‌های سیاسی-اجتماعی می‌گیرد که عده‌ای بعدها او را شاعر حماسه سرای غم‌ها می‌نامند.

واکنش اخوان در برابر آنچه در پی کودتا رخ داد، بسان کسی بود که از خواب پریده و اطرافیان خود را می‌بیند که هنوز خواب هستند. وی به ظرافت تمام کوتاهی و محدودیت نگاه آدمیان، تاریکی راه، نبود مناسبات مردمی میان آدمیان و سردی روابط اجتماعی، را عامل پیدایش زمستان دیگری (استبداد) می‌داند که هر چند تحمل آن برای هنرمند برای شاعر و یا برای هر کس دیگری که به «این» و «اینجا» نمی‌اندیشد، به مراتب مشکل و مشکل‌تر از زمستان طبیعت است، اما آمدن بهار را نیز محال نمی‌داند که تکاپو و تلاش از یک سو و مردانگی و غیرت از سوی دیگر را می‌طلبد. شعر اخوان ثالث تنها یک اثر زیبایی‌شناسانه نیست و در فضای اندیشه، نمود واقع‌گرایانه یک آرمان حتی شکست خورده و تلخ به شمار می‌رود. این شعر نمودار جامعه و امید ایرانی است که در برابر دنیای مدرن، شکست خورده، کم آورده و ناراحت به نظر می‌رسد و در هنگامی که کشور به طرف ناامیدی پیش می‌رود، نماد نور امید به آینده‌ای روشن متکی به بیداری، تلاش و همت آحاد ملت است. در مقابل، شعر انقلاب فلسطین جزئی از انقلاب مسلحانه آن بوده است؛ زیرا انقلاب مسلحانه فلسطین با مشارکت ادب و هنر شکل گرفته و شعر مبارزه فلسطین، شعر مردم انقلابی این سرزمین است و حامی پیامی تازه برای همه شاعران انقلابی عرب که کلمه را وسیله تحوّل بنیادی فرهنگ عربی برای توده‌های مردم و نه برای گروهی منتخب قرار داده‌اند. با چنین تعبیری شعر مقاومت فلسطین شعری انقلابی به مفهوم کلی انسانی آن است. ابراهیم طوقان از جمله شاعران مشهور مقاومت فلسطین است که در اشعار خود مسأله فلسطین را منعکس کرده است. ادبیات مقاومت فلسطین میراث بسیار ارزنده‌ای است که باید ارج نهاده شود و تا این مقاومت باقی است، بالندگی ادبیات مقاومت فلسطین نیز ضروری است و این رسالت بر دوش ادبای متعهد است. به هر روی امیدواری در شعر طوقان از امیدهای شاعر «امید» در ایران بیشتر است؛ از سویی بررسی و تحلیل اشعار ابراهیم طوقان به ویژه اشعار کلیدی وی از اهمیت خاصی برخوردار است که به حفظ کرامت انسانی و سوق دادن انسان‌ها به سوی پاکی و خویش‌داری کمک می‌کند. همچنین قصاید این شاعر انقلابی بی‌جهت تشویق مردم به نجات و دفاع از ارزش‌های اعتقادی و ملی در برابر مهاجمان خارجی، این ضرورت را ایجاد می‌کند که هدف کنکاش بیشتری قرار گیرد.

قرآن کریم.

آدورنو، تتودور (۱۳۹۱). **نظریه فرویدی و الگوی تبلیغات فاشیستی**، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

اینگلتون، تری (۱۳۸۸). **درآمدی بر نظریه های ادبی**، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۵). **متن کامل ده کتاب شعر**، تهران: زمستان.

پرهام، سیروس (۱۳۶۲). **رنالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات**، چاپ هفتم، تهران: آگاه.

حیدری، رسول (۱۳۹۴). «**تأملات فلسفی در شعر مهدی اخوان ثالث**»، کنفرانس ملی چهارسوی علوم انسانی، شیراز، بهمن ۹۴، صص ۱-۱۳.

جیوسی، سلمی الخضراء (۱۹۹۹). «**موسوعة الأدب الفلسطینی المعاصر**»، ج ۱، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.

جابر، فؤاد و کوانت، ویلیام و موزلیش، آن (۱۳۶۱). **تاریخ انقلاب فلسطین**، حمید احمدی، تهران: انتشارات الهام.

رضایی، ابوالفضل؛ نوری، فرشاد (۱۳۹۰). «**بررسی سیر تحول مفاهیم از یأس به امید و مقاومت در شعر فدوی طوقان**»، پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی ۱، صص ۵۱-۷۴.

زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۲). **اخوان ثالث در آئینه اشعارش**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۱۴۲، صص ۱۰۵-۱۲۲.

(۱۳۸۳). ----- **چشم انداز شعر معاصر ایران**، تهران: نشر ثالث.

ستوده، عابده و نیک پناه، منصور (۱۳۹۴). **تجلی یاس و امید در شعر فروغ فرخزاد**، همایش بین المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی

- سلیمان، خالد (۱۳۷۶). **فلسطین و شعر معاصر عرب**، شهره باقری - دکتر عبدالحسین فرزاد، تهران: نشر چشمه.

سلیمی، علی و موحدی، صلاح الدین (۱۳۹۱). «**معارضه شعری شاعر فلسطینی**» **ابراهیم طوقان «با رؤیایی» «شاعر یهودی»**، پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی ۲، (۵). صص ۱۰۱-۱۲۶
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴). **حالات و مقامات م. امید**، چاپ چهارم، تهران: سخن.

شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۰). **تاریخ تحلیلی شعر نو**، تهران: مرکز.

شولتز، دوان پی؛ شولتز، سیدنی آلن. (۱۹۰۰) **نظریه های شخصیت شولتز**، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.

طاهباز، سیروس (۱۳۷۰). **دفترهای زمانه**، تهران: مولف.

طوقان، ابراهیم (۱۹۹۷). **الأعمال الشعرية الكاملة**، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ط ۳، ۱۹۹۳ م.

عطارزاده، مجتبی (۱۳۹۷). **اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی (بررسی نمادگرایی در اشعار سیاسی، اجتماعی اخوان ثالث)**، فصلنامه زیبایی شناسی ادبی، پیاپی ۳۵، صص ۱۷۱-۱۷۴.

فروید؛ زیگموند (۱۳۹۱). **رئوس مبانی روانکاوی**، ترجمه حسین پاینده، ارغنون، شماره ۲۲ ویژه روانکاوی یک، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

(۱۳۹۵). **تمدن و ملالت‌های آن**، ترجمه محمد مبشری، تهران: انتشارات ماهی.

کاخ، مرتضی (۱۳۷۰). **باغ بی برگی (یادنامه اخوان ثالث)**، تهران: زمستان.

کوری، جرال (۱۴۰۱). **نظریه و کاربرست مشاوره و روان درمانی**، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران.

کوهن، جاش (۱۳۹۴). **چگونه فروید بخوانیم؟**، ترجمه صالح نجفی، تهران: رخداد نو.

مظاهری، جمشید؛ براتی، محمود و فولادی غلامرضا (۱۳۸۴). «**لگه ابر عابر آفاق نومییدی (نگاهی به شعر اخوان با تأکید بر تأثیر کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)**»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۲(۴۱)، صص ۲۵۱-۲۷۶.

مؤللی، کرامت (۱۳۹۰). **مبانی روان کاوی فروید- لکان**، تهران: نشر نی.

نصیری فیداری، مریم (۱۳۹۹). «**بررسی و تحلیل یأس و ناامیدی در اشعار مهدی اخوان ثالث**»، استاد راهنما: علی محمدی، استاد مشاور: روح الله رحیمی، دانشگاه پیام نور زنجان.

یالوم، آروین (۱۳۹۴). **روان‌درمانی اگزستانسیال**، ترجمه سپیده حبیب، تهران: نشر نی.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۴). **چشمه روشن**، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: صفری کندسری خدیجه، بیگی محمدرضا، محمدی مهدی، بررسی تطبیقی مفاهیم امیدواری و یأس در شعر ابراهیم طوقان و اخوان ثالث (با تکیه بر روانکاوی فروید)، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۹، شماره ۷۶، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۱۱۶-۹۳.